

“نه” به اعدام



اعلامیه جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران  
در اعتراض به احکام اعدام در ایران  
[به انگلیسی](#)





اعتراضات مردم به گرانی بنزین در آبان ماه گذشته با شقاوت و بی رحمی کم نظیری سرکوب شد، نتیجه‌ی آن بیش از ۱۵۰۰ کشته و ۷۰۰۰ دستگیری تنها به مدت چند هفته بود. جمهوری اسلامی تا کنون حتی آمار کشته و دستگیر شدگان را اعلام نکرده است.

اینک این رژیم، برای ترساندن و زهرچشم گرفتن از مردم، قصد دارد جوانانی که در اعتراضات گذشته دستگیر شده‌اند را اعدام کند. امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی، از معترضین جنبش آبان ۱۳۹۸، در یک دادگاه فرمایشی، که احکام آن را نیروی‌های امنیتی و اطلاعاتی نظام تعیین می‌کنند، به اعدام محکوم شده و در خطر مرگ قرار دارند.

جمهوری اسلامی ایران، امروزه، بیش از هر زمان دیگر، بقا و هستی خود را در خطر می‌بیند. از این رو، شمشیر را از رو بسته و هر صدای مخالف و اعتراضی را با سرکوب، اعدام و زندان پاسخ می‌دهد. کارگران معترض به عدم پرداخت دستمزد را شلاق می‌زند و به زندان می‌اندازد. زندانیان سیاسی مانند هدایت عبدالله پور را مخفیانه در زندان اعدام می‌کند. حتی فعالان مدنی مانند انجمن‌های حمایت از کودکان کار، دفاع از حقوق حیوانات و محیط زیست نیز از سرکوب در امان نیستند.

چنانچه مردم و اپوزیسیون آزادی‌خواه ایران امروز، در برابر این موج جدید سرکوب، زندان و اعدام، دست به اعتراض و مبارزه گسترده زنند، احکام جنایت‌کارانه‌ی رژیم به اجرا گذاشته شده و ادامه خواهند یافت. باید صدای اعتراض به اعدام‌ها و جنایت‌های جمهوری اسلامی را بلند کرد و به گوش مجامع بین‌المللی رساند. باید برای جمهوری اسلامی هزینه‌ی سرکوب را چنان سنگین کرد که توانایی ادامه‌ی آن را نداشته باشد.

رویدادهای اخیر در ایران، بار دیگر خط بطلان بر دیدگاه و نظر آن بخش از "مخالفتان" حکومت جمهوری اسلامی می‌کشد که هنوز بر اصلاح رژیم پای می‌فشارند. حکومتی با چهل و یک سال کارنامه بی بدیل خود در سرکوب، زندان و کشتار، که همچنان در استمرار چنین سیاستی می‌تازد و در آن هیچ‌گونه نشانی حتی از تغییرات و اصلاحاتی جزئی دیده نمی‌شود. دستگیری روزنامه‌نگاران، نویسندگان و دگراندیشان هنوز و با شدت ادامه دارد.

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر با بحران‌های متعددی دست به گریبان بوده است. تظاهرات گسترده مردم در دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸، اعتراضات معلمان، بازنشستگان و مالباختگان، اعتصابات مداوم و پی در پی کارگران هفت تپه، هپکو و دیگر اعتراضات سراسری در کنار بحران اقتصادی و تحریم‌ها و شیوع ویروس کوید-19... نمونه‌هایی از بحران فزاینده رژیم می‌باشند. تحریم‌های وسیع و گسترده آمریکا نیز این بحران‌ها را تشدید کرده که بار و فشار اصلی آن بر دوش مردم ایران است.

جمهوری اسلامی، با سیاست‌های نابخردانه‌ی خود، کشور ما را با بیشتر کشورهای جهان و منطقه درگیر دشمنی‌ها و رقابت‌های هژمونی‌طلبانه کرده است. تنها کشورهای محدودی با این نظام نابهنگام هنوز مراوده دارند که آنان نیز به دنبال ستن قراردادهای اسارت بار با ایران هستند.

واقعیت این است که این نظام برای بقای خود از اعدام و جنایت تا به حراج گذاردن کشور ما آبائی ندارد و هیچ راهی جز سرنگونی این رژیم دینی ترور و وحشت باقی نمانده است.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران احکام اعدام جوانان معترض آبان ماه گذشته را با انزجار محکوم می‌کند و خواستار لغو فوری احکام اعدام صادره در بی‌دادگاه‌های رژیم، حذف مجازات اعدام و آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران است.

برقرار باد آزادی، جمهوری، دموکراسی و لائیسیته

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

30 ژوئن 2020 - 10 تیر 1399

[متن به زبان انگلیسی](#)

---

آدرس تماس با شورای هماهنگی ج.ج.د.ل.ا.ا.:

[jomhourii.democrat.laici@gmail.com](mailto:jomhourii.democrat.laici@gmail.com)

آدرس تارنمای ندای آزادی:

# به مناسبت روز جهانی مبارزه با اعدام و محکومیت جمهوری اسلامی که مروج خشونت و اعدام است

اعلامیه شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

امروزه در ۳۶ کشور از ۱۹۵ کشور جهان، هنوز مجازات اعدام اجرا می شود. جمهوری اسلامی، به نسبت جمعیت خود، از لحاظ تعداد اعدامی های سالانه، نخستین کشور دنیا است. جمهوری اسلامی تنها رژیم دنیا است که کودکان زیر ۱۸ سال را نیز اعدام می کند. همچنین تنها رژیم است که در طول زمامداری ۴۰ ساله خود با استناد به قوانین جزائی ضد انسانی حاکم، مبادرت به سنگسار و بریدن دست و پا و کور کردن و شلاق زدن مجرمین می کند. تمام این شیوه های حامل توحش و ترویج خشونت، در مقابل دیدگان بشریت متمدن قرن بیست و یکم، انجام می گیرند.

در توجیه مجازات اعدام و قوانین جزائی شرعی و ضد انسانی که پس از وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران اجرا می شود، قوه قضائیه و مسئولان جمهوری اسلامی ادعا می کنند که اعمال اینگونه مجازات به منظور عبرت گرفتن مجرمین و کاهش جرم و جنایت در جامعه می باشند! در صورتیکه حتی طبق آمار دولتی، در سال های اخیر، با وجود افزایش اعدام ها و اجرای قانون قصاص و حدود اسلامی، میزان جرم و جنایت نه تنها کاهش پیدا نکرده است، بلکه رشد روز افزون نیز داشته و خشونت در جامعه نهادینه شده است. به هنگام وقوع جنایت، به موجب قانون قصاص که برگرفته از سنت های جوامع اولیه بشری است، خانواده ها و شهروندان را با حس انتقام گیری وارد چرخه خشونت می

سازند و به اصطلاح "صاحبان خون" را در مقام قضاوت و تعیین مجازات مرگ یا بخشیدن مجرم قرار می دهند! با اجرای اعدام در ملاء عام، خانواده ها و شهروندان ایرانی را تشویق به شرکت در مراسم اعدام مجرمین و مشاهده جان دادن انسان ها در بالای چوبه دار می نمایند. بدین ترتیب، در واقع، قوه قضائیه و مسئولان جمهوری اسلامی مروج خشونت در جامعه هستند. متأسفانه پاره ای از شهروندان ناآگاه، بدون توجه به آسیب پذیری های روحی و روانی ناشی از شرکت در مراسم اعدام، حتی کودکان خود را هم برای تماشای مراسم اعدام به همراه می برند.

مطالبه لغو مجازات اعدام در ایران نه تنها از منظر انسانی و حقوق بشری دارای اهمیت ویژه ای است، بلکه از نظر سیاسی و اجتماعی نیز برای جامعه ایران یک ضرورت است، چرا که حکومت جمهوری اسلامی ایران در طول زمامداری خویش، با وارد کردن اتهامات واهی از قبیل یاغی، محارب، مفسد فی الارض، مرتد، منافق و غیره که همه فاقد منشأ حقوق شهروندی و مغایر با اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند، ده ها هزار تن از مخالفان سیاسی و عقیدتی را اعدام کرده است. ناگفته نماند که همزمان با انقلاب ایران در کشور نیکاراگوئه نیز انقلاب شد اما از آنجائی که در آن کشور از مدت ها قبل، مجازات اعدام لغو شده بود، انقلابیون تازه به قدرت رسیده، مخالفان خود را اعدام نکردند، درحالی که در همان زمان وقتی گروه های اسلامی به رهبری آیت الله خمینی در ایران به قدرت رسیدند، از لحظه نخست اعدام و شکنجه مخالفان و دگراندیشان شروع شد تا رسید به اعدام های دهه سیاه ۱۳۶۰ و اوج شقاوت آن در تابستان ۱۳۶۷ که چندین هزار تن از زندانیان سیاسی ایران را با یک فرمان چند خطی خمینی در زندان ها اعدام کردند. پس از آن نیز تا به امروز هیچ گاه ماشین اعدام و خشونت پروری جمهوری اسلامی و از جمله دادگاه های بی صلاحیتی که به راحتی احکام اعدام صادر می کنند، از کار باز نایستاده اند.

برای حفظ جان انسان ها و لغو مجازات اعدام که لکه ننگی برای جوامع متمدن است و برای اینکه نسل های آینده در ایران دیگر هرگز جنایات هولناک جمهوری اسلامی را نبینند و شکنجه و اعدام به تاریخ سپرده شده باشند، بر مدافعان حقوق بشری و همه فعالان سیاسی - اجتماعی، فرهنگی، هنری و شهروندان آگاه ایرانی است که به کارزار مبارزه برای لغو اعدام بپیوندند. فردای ایران بدون شکنجه و اعدام، بر اساس مبارزات امروز وجدان های بیدار ایرانیان در جهت لغو آن ها، ممکن خواهد شد.

## شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

اکتبر ۲۰۱۷

### امضاء :

- ۱ - انجمن زنان ایرانی - مونترال
  - ۲ - انجمن تئاتر ایران و آلمان - کلن
  - ۳ - انجمن همبستگی ایرانیان - تگزاس
  - ۴ - انجمن جمهوریخواهان ایران - پاریس
  - ۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
  - ۶ - بنیاد اسماعیل خویی
  - ۷ - مادران پارک لاله ایران
  - ۸ - حامیان مادران پارک لاله - دورتموند
  - ۹ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
  - ۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - لندن
  - ۱۱ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
  - ۱۲ - شبکه همبستگی ملی فرزنو - کالیفرنیا
  - ۱۳ - فدراسیون اروپا
  - ۱۴ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
  - ۱۵ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
-

# بیانیه بخشی از جنبش دادخواهی مردم ایران به مناسبت روز جهانی مبارزه با اعدام

دهم اکتبر مطابق با هیجدهم مهرماه روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام است. ما خانواده های زندانیان سیاسی اعدام شده در دهه شصت و دادخواهان؛ به همه انسان های آزادی خواه و عدالت طلب در ایران و سراسر جهان اعلام کنیم؛ ما خواهان لغو مجازات اعدام هستیم.

ما که هنوز پاسخی از خون به ناحق ریخته شده عزیزان مان نگرفته ایم تأکید می‌کنیم مخالف این عمل شنیع و ضد انسانی هستیم. حکم اعدام به معنی کشتن برنامه ریزی شده و قانونی انسان ها به دستور دولت ها و نقض «حق زندگی» در اصل سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر است. بر همین اساس و به دلیل اهمیت موضوع از ۱۹۵ کشور جهان ۱۵۹ کشور این حکم غیر انسانی را لغو کرده اند.

جمهوری اسلامی ایران از بدو تاسیس و از همان اولین روزهای شکل گیری اش اعدام مخالفان خود را به عنوان مهم ترین ابزار اعمال قدرت و سلطه و سرکوب و خفه کردن هر صدای منتقد یا مخالفی آغاز کرد و در تمام ۳۹ سال گذشته با شدت هر چه بیشتر این روند قتل و جنایت را ادامه داده است.

ایران از نظر شمار اعدام ها بعد از چین رکورد دار اعدام در جهان و دارای رتبه اول در خاورمیانه است.

از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵ حدود ۶۱ هزار نفر در ایران اعدام شده اند. تنها در تابستان ۱۳۶۷ بین ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ زندانی سیاسی در طی دو هفته به طور دسته جمعی اعدام شدند. در حالی که اکثر آنها یا پیش از آن محاکمه شده و در حال سپری کردن دوران محکومیت خود بودند یا دوران محکومیت آنها پایان یافته و در انتظار آزادی از زندان بودند. برخلاف آنچه مسئولان جمهوری اسلامی ایران اعلام می کنند؛ اکثریت این زندانیان هرگز در برابر نظام دست به اسلحه نبرده و صرفاً به فعالیت سیاسی مسالمت آمیز مشغول بودند. گرچه حتی در مورد مخالفان مسلح که در صحنه نبرد دستگیر شده بودند نیز

می بایستی با آنان به مثابه اسیر جنگی رفتار می شد و هم چنین در دادگاهی عادلانه و علنی محاکمه می شدند.

این رویه ضد انسانی در مورد منتقدان و مخالفان نظام نیز مصداق دارد و این افراد نیز همواره با خطر ترور، دستگیری و شکنجه و اعدام روبه رو بوده و هستند. چنان چه در طی قتل های سیاسی موسوم به قتل های زنجیره ای ده ها نفر از نویسندگان و روشنفکران منتقد نظام به طور مخفیانه توسط ماموران وزارت اطلاعات ترور شدند.

علاوه بر مخالفان و منتقدان شمار بسیاری از اعدایان مربوط به قاچاق مواد مخدر و قتل است که در موارد بسیار شامل کودکان زیر ۱۸ سال می شود. اعدام در ملاعام و با جرثقیل در میدان ها و مراکز عمومی و جلو چشم صدها و هزاران زن و مرد و کودک و به شنیع ترین شکل گرفتن جان انسان ها با عنوان مجازات جانیان و بزهکاران اقدامی غیر انسانی است و با هدف ایجاد رعب و وحشت انجام می شود و خشونت و بی رحمی را ترویج می کند. هم چنین روحیه انتقام و خون در مقابل خون را زنده نگه می دارد و جنایت را باز تولید می کند.

اجرای قانون قصاص به خانواده مقتول اجازه می دهد که با حس انتقام گیری در نقش قاضی مسئولیت تعیین مجازات مرگ یا بخشش قاتل را به عهده بگیرد و به عنوان مجری حکم اعدام، بار سنگین کشتن و عذاب گرفتن جان انسانی دیگر را بر دوش بکشد. با اجرای حکم اعدام خانواده و نزدیکان فرد اعدام شده نیز قربانی این حکم و مطرود جامعه شده و دچار معضلات روحی و مشکلات اجتماعی بسیار می شوند و به این ترتیب چرخه خشونت ادامه می یابد.

مطابق آمارهای رسمی دولتی افزایش اعدام ها نه تنها باعث عبرت گرفتن و کاهش جرم و جنایت در جامعه نشده بلکه خشونت و جنایت را در جامعه به شکلی عریان تر و وحشیانه تر نهادینه کرده است. اوج شقاوت و بی رحمی و سنگدلی در جنایات صورت گرفته در سال های اخیر نشان می دهد که هیچیک از اعدام های صورت گرفته نتوانسته درس عبرتی برای مرتکبین این گونه جنایات باشد و باید ریشه را خشکاند و مشکل را در جای دیگری جست.

هیچ فرد یا نهادی نباید به واسطه قانون یا شرع مجاز به گرفتن حق زندگی از انسانی باشد و قانون باید حافظ جان انسان ها باشد نه ستاننده آن. وظیفه دولت ها مبارزه با فقر، بیکاری تبعیض و بی عدالتی و خشکاندن ریشه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جرم و



جنایت است. وظیفه دولت‌ها آگاه کردن، آموزش، اصلاح و درمان بزهکاران و افراد بیمار و ضد اجتماع است. منتقدان و مخالفان سیاسی نیز باید حق اظهارنظر آزادانه و فعالیت سیاسی مسالمت آمیز داشته باشند و نباید به سبب ابراز نظر و عقیده و ایجاد تشکل سیاسی یا صنفی و فعالیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی مورد پیگرد قرار بگیرند و دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام شوند.

ما دادخواهان که عزیزان مان قربانی حکم اعدام این جنایت قانونی و دولتی شده اند خواهان لغو مجازات اعدام هستیم. ما در حالی که تا آخرین نفس به دنبال مجازات آمران و عاملان این جنایت‌ها هستیم هرگز مجازات اعدام را برای هیچ جنایتکاری حتی قاتلان فرزندان و عزیزانمان نمی‌خواهیم.

هدف ما از دادخواهی کشف حقیقت و برقراری عدالت برای جلوگیری از تکرار جنایت است و لغو مجازات اعدام را قدم بزرگی به جامعه انسانی می‌دانیم جامعه‌ای آزاد و عادلانه که تحقق آن آرزو و هدف فعالیت سیاسی فرزندان و عزیزان مان بود.

بخشی از جنبش دادخواهی مردم ایران

پانزدهم مهرماه ۱۳۹۶

هفتم اکتبر ۲۰۱۷

---

# قانون اعدام توهین به شعور و شرف انسانی است

ناهد جعفرپور

اعدام یک انسان وحشتناک و بدور از انسانیت است. قانون اعدام پس مانده قوانین بربریت دوران برده داری و دیگر دوره‌های سیاه تاریخ بشریت است. از این روی اعدام انسانها در جوامع متمدن جائی نخواهد داشت. مقاومت در مقابل قانون اعدام به هیچ وجه به مفهوم سمپاتی به قاتل محکوم شده نخواهد بود ( مجرمین جنائی) زیرا که قتل یک

انسان خود نشان دهنده عدم وجود احترام به زندگی انسانی است. دقیقا به همین دلیل هم قتل نفرت انگیز است و قتل یک انسان به هر دلیل از سوی دولت ها غیر انسانی و غیر اخلاقی است. از سوی دیگر اعدام سیاسی انسانها توسط دولت ها هم قتلی مضاعف است و تنها با محاکمه عاملین این قتل ها می توان جامعه را پالایش داد.

مجازات اعدام از برابری همه انسانها در مقابل قانون جلوگیری می کند. مجازات اعدام برای همیشه و تمامی اعصار این حق را از انسانی می گیرد که مدارک جدیدی برای تخفیف جرمش و یا بیگناهییش بدست آورد یا قوانین جدید شامل حالش گردد. قوانینی که می تواند حکم اعدام وی را تخفیف دهد و یا اصولا قانون اعدام را منحل سازد. زیرا که هر متهم محکوم به حبس همواره از این شانس برخوردار است که مدارک جدید برای اثبات بی گناهییش بدست آورد و یا از مزایای قوانین جدید برای بهبود وضعیتش بهره برد.

یک جامعه دمکرات و متمدن به هیچ وجه اجازه ندارد جان انسانی را به هر دلیل از وی بستاند. اعدام یک انسان به خودی خود یک قتل است آنهم قتلی فجیع و آگاهانه. قتلی که به انسانها این پیام را می دهد که برای حل مشکلات و معضلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی خود دست به قتل مخالفین خود بزنند. در واقع این خود وحشتناک ترین الگویی است که می توان به یک جامعه سالم داد. در قرن اخیر بسیاری از دولت ها تلاش نموده اند بارها و بارها قتل سیاسی انسانها را توجیح نموده و این عمل غیر انسانی و کشتن مخالفین خود را حرکتی در راه بهبود زندگی مابقی انسانها بخوانند. در حالیکه کشتن انسانها مخرب است و بر روی جامعه تنها تاثیری خشن میگذارد. این دولت ها با اتکا به قتل سیاسی انسانها، شکنجه و زندان تلاش می کنند به عمر و بقای خود ادامه دهند و از این حربه استفاده نمایند تا در صفوف مردم جامعه و مبارزه آنان خلل وارد نمایند و با ایجاد ترس و وحشت از پیوستن آنان به یکدیگر و مقابله با بی عدالتی های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جلوگیری نمایند.

طبق آمارهای سازمان عفو بین الملل در سال ۲۰۰۹ در حدود ۷۱۴ نفر در جهان به انواع مختلف اعدام گشته اند. البته به این امارات رسمی اعتمادی نیست و آمار واقعی اعدام ها در سال اخیر مسلما بیش از رقم قید شده است.

عفو بین الملل تخمین می زند که بیشترین اعدام های سال ۲۰۰۹ در

چین صورت گرفته است و به این دلیل چین در مقام اول و سپس ایران در مقام دوم و عراق در مقام سوم اعدام ها در جهان قرار داشته اند. در حالیکه اگر به درصد جمعیت این کشور ها و مقایسه آن پردازیم ( جمعیت بیش از میلیاردی چین و جمعیت ۷۰ میلیونی ایران) به روشنی به این نتیجه خواهیم رسید که مقام اول در اعدام انسانها و قتل مخالفین سیاسی را در سال ۲۰۰۹ در ابتدا ایران داشته است و چین در مقایسه نسبت به جمعیتش در مقام دوم قرار می گیرد. البته در باره چین به سختی می توان به آمار درستی دست یافت. عفو بین الملل در سال ۲۰۰۸ از ۲۳۹۰ اعدام در جهان گزارش داده است که تنها ۱۷۰۰ نفر آن در چین به مرگ محکوم شده اند. به احتمال قوی آمار واقعی بیش از این ارقام می باشد. دیگر سازمان های حقوق بشری سالانه از ۱۰۰۰۰ اعدام در چین گزارش می دهند.

بعد از چین بنظر عفو بین الملل ایران قرار دارد که حداقل در سال ۲۰۰۹ بیش از ۳۸۸ نفر را اعدام نموده است و در سال ۲۰۱۰ این کشتار سیاسی روز به روز شدت یافته است. کشور عراق ۱۲۰ نفر و عربستان سعودی ۶۹ نفر و آمریکا ۵۲ نفر را بقتل رسانده است.

ایران و عربستان سعودی بسیاری از انسانهایی را که اعدام نموده اند هنوز به سن قانونی نرسیده بودند. از کشور های دیگری که حکم اعدام در آنها اجرا می گردد می توان از یمن، سودان، ویتنام، سوریه، و ژاپن نام برد. در تمامی این کشور ها بیشترین اعدام ها از میان مخالفین سیاسی صورت پذیرفته است و از اعدام مخالفین در جهت ترس و جو وحشت و خاموش نمودن مخالفین استفاده می شود.

در اروپا طبق گزارش عفو بین الملل هیچ اعدامی صورت نپذیرفته است. آخرین اعدام ها در آلمان غربی ۱۹۴۹ بود و در آلمان شرقی ۱۹۸۱ در روسیه در ماه مارس دو نفر به جرم قتل بدار آویخته شدند.

در مجموع به اعتقاد عفو بین الملل کارزارهای ضد قانون اعدام در سرتاسر جهان در حال گسترش می باشند. در حال حاضر در ۱۳۹ کشور جهان قانون اعدام وجود ندارد. در کشور آفریقا تا کنون چهار کشور قانون اعدام را لغو نموده اند. کشورهایی چون اندونزی و پاکستان و افغانستان هم سال ها بود که قانون اعدام را رد نموده بودند. اما در این کشور ها با وجود اینکه اعدام وجود ندارد اما قصاص اسلامی و گرفتن جان انسانها بنام قصاص بر جای خود باقی است.

در حال حاضر در سرتاسر جهان بیش از ۱۷۰۰۰ انسان در سلول های مرگ

در انتظار اعدام بسر می برند. کارزار و مبارزه تمامی انسانهای آزادیخواه در جهان می تواند جان این انسانها را از مرگ حتمی نجات دهد. وقت آن است که آزادیخواهان جهان و جامعه مترقی بین المللی خواهان تشکیل دادگاه های بین المللی برای محاکمه تمامی دولت هائی که دست به کشتار مخالفین سیاسی خود می زنند گردد و با دفاع از مبارزات این کشورها مسببن این قتل های سیاسی را افشا و محکوم سازند.

باید با تمامی قوا فریاد بر آورد که مجازات اعدام مجازاتی ضدبشری است و باید فوراً" و بدون قید و شرط علیه هر شهروند این جهان به هر دلیل و بهانه، متوقف شود.

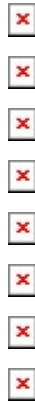
اعدام های سال ۲۰۰۹ طبق دو آمار متفاوت: کشورهایی که شهروندانشان را می کشند		
کشورها	اعدام در جهان طبق آمار: Amnesty	اعدام در جهان طبق آمار: HoC
China	"هزاران"	5000
Iran	min. 388	402
Irak	min. 120	77
Saudi-Arabien	min. 69	69
USA	52	52
Jemen	min. 30	30
Sudan	min. 9	9
Vietnam	min. 9	9
Syrien	min. 8	8
Japan	7	7

جدول های اعدام در ایران در سال

به نقل از خبرگزاری رهانا، سامانه خبری خانه حقوق بشر  
ایران، ۲۰۱۰،



نمودارها



# درباره ی لزوم الغای مجازات مرگ

شهادت سردی

شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۹ - ۱۱ دسامبر

همواره خطر تعقیب و زندان، هر روز شکنجه و مرگ، گروهی متولیان احکام الهی، منادیان شکنجه و مرگ، متکی بر فقه شیعه، کتاب مقدس و قرآن، مستند بر موازین قانون قصاص، حدود و تعزیرات؛ قطع دست و پا، تیر باران، سنگسار و طناب دار، هر بار قتل جدید، قتل قانونی، قتل دولتی، قتل برنامه ریزی شده، قتل سازمان یافته، قتل تدارک شده، آدم کشی عمدی، با قصد قبل تجاوز به حقوق انسانی و بی تفاوتی بر هر آنچه عرف و مقررات حقوق بین الملل است جمهوری اسلامی نظام مرگ است.

مجلس شورای اسلامی، محل قانونی کردن قتل، دستگاه قضایی مامور صدور احکام قتل و حکومت ایران مجری قتل، نمایندگان مجلس، قاتل، قضات، قاتل و دولتمردان قاتل، رژیم جمهوری اسلامی ملجأ و مأوای قاتلان است. که نفرین بر این تخت و این تاج باد بر این کشتن و شور و تاراج باد

آلبرکامومی گفت: " تا زمانی که [مجازات] مرگ از حیطه ی قانونی خارج نشود، نه در قلب انسان و نه در آداب و رسوم جامعه، صلحی پایدار وجود نخواهد داشت. " آلبرکامومی مجازات مرگ را "کشتارگاه رسمی" ( l'abattoir solennel ) می خواند. برای وی مجازات مرگ، قتل محسوب می شد؛ قتل قانونی، مجاز، قتل با تدارکات واز

سرحوصله، با شکنجه، با اعلام و اعدام علنی، آ لبرکامو همیشه تکرار می کرد: "مجازات مرگ جنایتی دیگر و قتل تازه است، به جای آنکه قتل قبلی و تجاوز به جامعه را ترمیم کند، قتل بر قتل های قبلی می افزاید."

### سابقه تاریخی مجازات مرگ

در جامعه های باستانی و قرون گذشته جان انسانها و زندگی آنها در اختیار انحصاری شاه، امیر، رهبر یا ارباب قرار داشته است. انسان برده محسوب می شد و جان و مال اش به خودش تعلق نداشت. بنابراین اگر اربابی می خواست، محکومی را می کشت و اگر نمی خواست، او را می بخشید. حق زندگی و حق عفو و بخشش محکومان در ید توانای او بود. گاهی نیز این حکم متداول مورد تجدیدنظر قرار می گرفته است. در بابل قدیم در دوران حکومت حمورابی قانون قصاص اجرا می شده و مجازات مرگ و قطع دست و پا نیز به اجرا در می آمده است. ولی به مرور زمان در آن تجدید نظر شده و در قانون حمورابی (ظاهرا) از سومری ها تقلید شده است) که مربوط به 1790 سال قبل از تولد مسیح می باشد، یعنی حدود چهار هزار سال پیش، فدیة و غرامت مالی، جای کیفر جسمی را گرفت. (ژاک دُ مورگان فرانسوی Jacques de Morgan لوحه ی این قانون را در شهر شوش در خوزستان کشف کرد).

هر چند سابقه تاریخی مجازات مرگ بر اساس قانون قصاص، قدیمی تر از ادیان یکتاپرستی، یهودی، مسیحی و اسلام است، و اساس و بنای اجرای مجازات مرگ، تلافی به مثل، یعنی قانون قصاص بوده و بصورتی همگانی در سراسر دنیا اجرا می شده، ولی ادیان و مذاهب، یعنی قدرت آسمانی، به مساله ی مجازات مرگ شکلی قانونی، خدشه ناپذیر و الهی داد: چشم در برابر چشم، جان در برابر جان، قدرت سیاسی زمینی نیز به پیروی از ادیان و مذاهب، در برابر قتل و ضرب و جرح، قانون قصاص را قرارداد.

البته در میان ادیان یکتاپرستی، کشتن انسان امری غیر اخلاقی قلمداد می شده، اما اگر فردی به دستورات دینی و مقررات مدون آن، لااقل در همان مختصری که در کتاب های آسمانی بیان شده، توجه نمی کرد و مرتکب قتل و ضرب و جرح می شد، قانون قصاص در مورد وی اجرا می شده است. در کتاب مقدس یعنی تورات و انجیل و به تبعیت از آنها در قرآن، این تناقض بین دستورات اخلاقی بشر دوستانه، احترام از ظلم و ستم و آدم کشی و در عین حال تصریح بر اجرای قانون قصاص و مجازات مرگ کاملاً مشهود است.

ناگفته نماند که مخالفت با مجازات مرگ در میان افراد مذهبی و روحانیون، بصورتی بسیار محدود، نیز وجود داشته است. نمونه ی آن سباستین کاستیلیون (castillion Sébastien) می باشد، وی با این که روحانی بود با این استدلال که خدا، جان می دهد و خدا، جان می گیرد، به مبارزه ای نظری با ژان کالون (Jean Calvin) پرداخت. (ژان کالون در شهر ژنو در سوئیس حکومتی کاملاً مذهبی بر اساس مذهب پروتستان مستقر کرده و همه را مجبور به گردن نهادن بر "اعتراف

نامه به ایمان" می کرد و مخالفان را در آتش می سوزاند.

### دلایل طرفداران مجازات مرگ

در طول تاریخ طبقات حاکم، انواع و اقسام شکنجه ها و مجازات های مرگ را بکاربرده اند؛ سرزدن؛ باشمشیر، با تبرو یا با گیوتین، به دارآویختن؛ باجرثقیل، صندلی از زیر پا کشیدن، باطناب درهوا معلق کردن، به صلیب کشیدن، سنگسار، درآبجوش و روغن داغ انداختن، به چرخ بستن، سوزندان درآتش، به چهاراسب بستن و شقه کردن، خفه کردن، تیرباران، دراطاق گازکشتن، روی صندلی الکتریکی سوزاندن، با آمپول هوا کشتن، با تزریق زهرکشتن، دست راست را قبل از اعدام بریدن، سوزاندن اعضای بدن، داغ ننگ زدن با آهن داغ بر پشت زندانی، قلاده، غل و زنجیر، سرب داغ ریختن روی بدن و زخم زندانی، با شلاق و با کابل زدن، تبعید و اقامت اجباری، درسپاه چال انداختن، زندان ابد، زندان مجرد، در قفس انداختن، تجاوزجنسی، فحاشی، در تابوت خواباندن، در تیمارستان نگه داشتن...

دنی دیدرو ( Denis Diderot ) فیلسوف آنسیکلوپدست فرانسوی می گفت: " به این دلیل که زندگی با ارزش ترین نعمت هاست، همه با این امر موافق اند که جامعه حق داشته باشد، زندگی را از کسی که آن را از دیگران سلب کرده، سلب کند". ژان ژاک روسو و منتسکیو نیز نظرات مشابه ای داشته اند.

مدافعان مجازات مرگ، برای اثبات و استمرار آن بردلائل زیر تکیه می کنند: بعضی ها استدلال می کنند و همواره می شنویم؛ مجازات مرگ به این خاطر است که محکوم بدهی اش را به جامعه می پردازد. کفاره پس می دهد. عدالت انجام می پذیرد. مجازات مرگ درس عبرتی است برای ترساندن دیگران تا کسی جرأت نکند دست به قتل و اعمال غیر قانونی بزند. یا مجازات مرگ برای ایجاد وحشت و ترور است تا از تکرار جرم جلوگیری شود. آیا ترس از مجازات مرگ عامل بازدارنده و موجب انصراف از ارتکاب جنایت است ؟

چگونه است که طی قرون و اعصار با این همه ابتکارات و اختراعات شرمگینانه برای قتل دولتی، هیچ کشوری نتوانسته جلوی ارتکاب جرم را بگیرد؟ وحتى بطور محسوسی قتل و آدمکشی افزایش یافته است. چگونه است که تشدید سرکوب و زندان، قراردادن ده ها نفر در راهروهای مرگ، مانع تکرار ارتکاب قتل در آمریکا نشده است ؟ جمهوری اسلامی بر مبنای قصاص و حدود و تعزیرات با ارتکاب این همه قتل قانونی و رسمی، درخفا و در ملاعام، دارزدن، تیرباران، سنگسار، قطع دست و پا، شکنجه و آزار و اذیت نه تنها نتوانسته از فحشا، دزدی و قتل و جنایت جلوگیری کند بلکه سال به سال و ماه به ماه بر تعداد محکومین اضافه شده است. افزایش تعداد محکومین به مرگ، بنا بر آمارهای دولتی خود دلیلی بر بی اثر بودن مجازات مرگ است. در پایان، متهمینی را که بدون ارتکاب جرم، به اشتباه دستگیر و به دلایل واهی و قضاوت غلط به مجازات مرگ محکوم کرده اند، چگونه می توان توجیه کرد؟

سزار بکاریا و انقلاب در عصر روشنائی

درتابستان 1764 شلیک توپ الغای مجازات مرگ، اروپا ی عصرروشنائی را به لرزه درآورد. کتابی صد صفحه ای، نوشته ی جوانی ایتالیائی وبیست وشش ساله، بنام سزاربکاریا (Le marquis Cesare Beccaria 1738 - 1794) چنان انقلابی برپا کرد که تأثیرات آن هنوزادامه دارد.

وی دررساله ای بنام "در باره ی جرائم ومجازات ها" ویا "جنایات و مکافات" (Dei delitti e delle pene) مرکزثقل مجازات مرگ را ازحیطه ی فلسفی - مذهبی به عرصه ی انسانی کشید. بکاریا معتقد بود: "مجازات مرگ نه ثمربخش است ونه لازم". انسان صاحب حقوق طبیعی ای می باشد که هیچ قدرتی حق ندارد آن ها را از او بگیرد. الغای مجازات مرگ یکی ازموارد حقوق طبیعی انسان هاست، زیرا اولین حق ازحقوق بشر،حق زیستن است. احترام به حق زندگی هر انسانی، حق مطلق اوست. بکاریا مطرح می کرد: کسی که آدم کش است، یعنی یک قاتل، حق مطلق هرانسانی برای زندگی کردن را به رسمیت نمی شناسد، بنابراین دست به جنایت می زند. حال مساله اینست، چرا جامعه ی انسان های آزاد، دست به عملی می زند که فقط ازاشخاص جانی وآدم کش برمی آید؟ بدینسان الغای مجازات مرگ، فرای سیستم اقتصادی - سیاسی، مشروعیت خود را دررعایت حقوق طبیعی انسان می یابد، یعنی پایه های آن بررعایت اصول حقوق بشرقرارمی گیرد.

به عبارت روشن تر، تا زمان انتشاررساله ی "در باره ی جرائم و مجازات ها" الغای مجازات مرگ درعبارات فلسفی بیان می شد. همچون نوشته ی فرانسوا ولتردر کتاب: "بهای عدالت وانسانیت" (Le prix de la justice et de l'humanité). ولتر با خواندن رساله ی سزاربکاریا چنان به وجد آمد که نوشت: "این رساله برای موازین اخلاقی، همچون اندک داروئی درعلم پزشکی است که می تواند دردهایمان را تسکین دهد". سئوالی که مطرح شد این بود که: "بر طبق کدام حق، انسانها به خود اجازه می دهند همنوعان خود را بکشند؟" زیرا مجازات مرگ هیچ حقی برای هیچ کس ایجاد نمی کند، بلکه به سان جنگ یک ملت است علیه یکی از شهروندانش که قضاوت اش براین قرارگرفته که او را سربه نیست کند. براساس این استدلال انسانی ومشروع، سزار بکاریا می گفت: "اگر ثابت کنم، مجازات مرگ نه ثمربخش است و نه لازم، اسباب پیروزی جامعه ی انسانی را فراهم کرده ام".

ازاین زمان دیگر قبح کشتن انسان، مسئله اعمال مجازات مرگ، یا عفو و بخشش محکومین، درعبارات اخلاقی مذهبی وفرامین اشراف ونجبا وخیراندیشان انسان دوست ودرحیطه قدرت رهبران مالک جان مردم بیان نمی شود، بلکه درعبارات روشن حقوق انسانی درهرنظامی جای می گیرد. انسان دربرابر انسان وآزادی انسان به عنوان پشتوانه ی احترام به حق زندگی انسان های آزاد، مد نظر قرارمی گیرد. درجامعه هائی که رژیم های سیاسی آنها حقوق طبیعی انسانها را به رسمیت نمی شناسند وخود را مالک الرقاب جان انسانها می دانند، حق حیات ومرگ محکومین برای آنها محفوظ است. حق بخشش محکومین ویا



مجازات آنها بر اصلِ حقِ قدرتِ مطلق (Imperium Principis) منطبق بوده و حتی هنوز در بعضی دمکراسی‌های بورژوازی غرب اجرا می‌شود. رئیس‌جمهوری می‌تواند ببخشد و یا بکشد، فلان حاکم ایالتی در آمریکا می‌تواند بکشد یا ببخشد. اما دولت‌های توتالیتر و خودعنان و در واقع افسارگسیخته، پایه‌ی حق مجازات مرگ را بر قصاص و شخصی کردن مجازات مرگ بنا نهاده و ازاله‌ی مجازات مرگ سربازمی‌زنند و حق کشتن را برای خود محفوظ دانسته و در این راه نیز از وجود افکار عمومی مساعد بهره برده و پذیرش مجازات مرگ، توسط اکثریت مردم را، شاهدی بر مشروعیت اجرای مجازات مرگ و تائید قدرت مطلقه خود بر جان محکومین می‌دانند. آنها وقتی می‌کشند، مجری قانون وعادلند، و اگر می‌بخشند، رحیم‌اند. سزاربکاریا این سلاح را از دست آنها گرفته است.

### الغای مجازات مرگ در فرانسه

مبارزه برای الغای مجازات مرگ در اروپا سابقه‌ای طولانی دارد. اولین کسی که مجازات مرگ و شکنجه را در سال 1786، با تأثیرپذیری از رساله سزاربکاریا ممنوع کرد، پیترولئوپولدو (Pietro Leopoldo) حاکم دوک نشین توسکان در ایتالیا می‌باشد. Le grand Duché de Toscane ( )

در فرانسه، مساله‌ی الغای مجازات مرگ در دوران انقلاب کبیر (1789)، بطور جدی مطرح شد، ولی بعد از مباحثات داغ بین مخالفان و طرفداران آن مورد قبول نمایندگان مجلس قرار نگرفت و نهایتاً "به قانون جزای 25 سپتامبر - 6 اکتبر 1791 منجر شد؛ ماده‌ی 3- "هر محکوم [به مرگ] سرش زده خواهد شد". با وجود این، برای "انسانی" کردن مجازات مرگ و به منظور حذف شکنجه، در تصویب نامه‌ی 20 مارس 1792 استفاده از دستگاه وحشتناک گیوتین مجاز شد. استدلال این بود که گیوتین آنقدر سریع عمل می‌کند که محکوم به مرگ هیچ دردی احساس نکرده و در یک لحظه جان می‌دهد. اما دیدن هیبت این دستگاه هولناک، ارزش شکنجه بدتر و آنقدر دهشتناک است که ویکتورهوگو در این مورد نوشت: "در باره مجازات مرگ می‌توان نوعی بی‌تفاوتی از خود نشان داد، اصلاً اظهار نظر نکرد و نگفت: آری یا نه، اما فقط تا زمانی که با چشم‌های خود گیوتین را ندیده باشیم".

باردیگر در زمان انقلاب 1848، الغای مجازات مرگ در فرانسه مطرح شد. در روز 15 سپتامبر، در مباحثه‌ی مجلس ملی فرانسه ویکتورهوگو خطاب به نمایندگان مجلس گفت: "... آقایان... در سرلوحه‌ی مقدمه‌ی قانون اساسی نوشته‌اید: "در حضور خدا". ولی شما از آغاز، از همین خدا، حق زندگی و حق مرگ را که به هیچ کس به غیر از او تعلق ندارد، ربوده‌اید. آقایان سه چیز: برگشت‌ناپذیر (l'irrévocable)، جبران‌ناپذیر (l'irréparable) و فسخ‌ناشدنی (l'indissoluble) در خداست و متعلق به انسان نیست... بعد از ماه فوریه [انقلاب 1848] از فردای روزی که خلق [فرانسه] تخت سلطنت را به آتش کشید، نیت عظیم دیگری در سر داشت و می‌خواست چوبه‌ی دار را نیز به آتش

بکشد... اما مانع اش شدند و نگذاشتند این ایده ی والا را به اجرا درآورد... حال شما [ نمایندگان مجلس ] در ماده ی اول قانون اساسی، سلطنت را سرنگون کرده اید، آن دیگری را نیز به انجام برسانید؛ چوبه دار [ مجازات مرگ ] را سرنگون کنید. " و به اصرار اظهار داشت : " من به الغای صاف و ساده و قطعی مجازات مرگ رأی می دهم. " ( je vote l'abolition pure , simple et définitive de la peine de mort )

در پایان وبه دنبال کشمکش های بسیار میان نمایندگان مجلس، به ابتکار لامارتین (Lamartine) و تحت فشار ویکتورهوگو مجازات مرگ در زمینه ی جرائم سیاسی لغو شد و آن را در قانون اساسی 4 نوامبر 1848 جمهوری دوم فرانسه گنجاندند.

ماده 5 قانون اساسی: " مجازات مرگ در زمینه ی سیاسی الغا می شود. " قصد ویکتورهوگو فرای این ماده بود. هدف وی عدم تجاوز به حریم زندگی انسان بود و برای " مصونیت زندگی انسانی " L'inviolabilité " (de la vie humaine) مبارزه می کرد.

بحث و درگیری در مورد مجازات مرگ در فرانسه همچنان ادامه یافت تا بالاخره در سال 1981 توسط فرانسوا میتران رئیس جمهور سوسیالیست وقت و وزیر دادگستری وی آقای روبر بدانتیر (Robert Badinter) ملغا شد.

ماده یک قانون 9 اکتبر 1981: " مجازات مرگ لغو می شود " ( La peine de mort est abolie ).

در 23 فوریه 2007، الغای مجازات مرگ توسط ژاک شیراک و پارلمان فرانسه، در متن قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه ماده 1-66 نوشته شد:

" هیچ کس نباید (نمی تواند) محکوم به مجازات مرگ گردد " (Nul ne peut être condamné à la peine de mort)

### کمون پاریس و انقلاب در حقوق

برای اولین بار در تاریخ، مجازات مرگ و ابزار اجرای آن گیوتین، توسط دموکراسی توده ای و عمل مستقیم توده های مردم مورد تهاجم قرار گرفت. شهروندان محله ی 11 پاریس تحت نفوذ افکار و گرایشات چپ، تصمیم گرفتند برای مخالفت با مجازات مرگ و شکنجه، دو گیوتینی را که در زندان لاروکت (La Roquette) حفظ می شد، به آتش بکشند. یکی از گیوتین ها را در پای مجسمه ی فرانسوا ولتر، در میدانی در چند قدمی زندان، به خاطر دفاع وی از ژان کالاس (Jean Calas) که به ناحق متهم به قتل شده ولی در حقیقت به علت اعتقاد به مذهب پروتستان، محکوم به مرگ شده بود، و دیگری را در مقابل در ورودی زندان، سوزاندند. در روز 6 آوریل 1871 یعنی 139 سال پیش، نفوذ چپ بر توده ها و افکار مدرن و مترقی آنان، عامل به حرکت در آوردن مردم برای لغو مجازات مرگ شد. گارد ملی توسط گردان 137 و به کمک توده های مردم به این کار اقدام کردند. شادی مردم در آن روز حدی نداشت. آتش زدن گیوتین، هر چند عملی سمبلیک است ولی اثر مهمی برای قبول الغای

مجازات مرگ در فرانسه داشته است. در آن روز خلق پاریس به مجازات مرگ و سبیل آن "گیوتین" حمله کرد و این عمل انقلابی در آن روز و روزگار کار کمی نبود. نباید فراموش کرد که الغای مجازات مرگ در سراسر دنیا، همیشه در عرصه دولت و به خواست رهبران سیاسی و نمایندگان مجلس صورت گرفته ولی فقط در کمون پاریس در عرصه ی کوچه و خیابان و توسط توده های مردم به انجام رسید. این عمل بی سابقه با آموزش های چپ انقلابی، افکار عمومی را برای پذیرش الغای مجازات مرگ در آینده آماده کرد و جهش بزرگی در مسیر احراز حقوق دموکراتیک توده های مردم از راه دموکراسی مستقیم و مشارکتی است.

### کتاب مقدس، قرآن، قانون قصاص و مجازات مرگ

و امروز ایران به گذشته بازگشته است، گذشته های بسیار دور، به قانون قصاص و سرچشمه های آن، کتاب مقدس و قرآن. کتاب مقدس؛ عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل)، در واقع متشکل از 66 تألیف است که طی قرنهای متمادی جمع آوری شده اند. عهد عتیق یا تورات از 39 تألیف یا کتاب تشکیل شده و نویسندگان آن ناشناخته و مجهول هستند و تاریخ نگارش آن لا اقل پنج قرن قبل از میلاد مسیح است. انجیل از 27 کتاب یا تألیف تشکیل شده و توسط مؤلفین و شاهدان مختلف زندگی عیسی مسیح در قرن اول (قرن اول بعد از تولد مسیح) به رشته تحریر درآمده است. زبان نگارش عهد عتیق عبری است که از شاخه های زبان سامی می باشد. (چند متن آن نیز به زبان آرامی (Arameén) است که در سوریه فعلی و بخشی از خاور میانه تکلم می شده است). کتاب مقدس دست نویس بوده، و تا زمان اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ، توسط کاتبان یهودی و کشیش های مسیحی نگارش می یافته است. بنابراین دست خوش تغییرات و اضافات و یا شاید مورد سانسور هم قرار گرفته باشد. در باره کتاب مقدس باید توجه کرد که 75 درصد آن را روایت و حکایت های مختلف، 15 درصد آن را شعر و فقط 10 درصد آن را متن های دکترین یهودیت و مسیحیت تشکیل می دهد (Textes de doctrines). از 39 کتاب عهد عتیق، فقط تألیف پنج کتاب آن را به موسی نسبت می دهند. یکی از این کتاب ها بخش "مهاجرت" یا "خروج" است. (لاتین = Exit، یونانی = Exodos، فرانسه = Exode و انگلیسی = Exodus).

قسمت بیستم این بخش مربوط به "ده فرمان" می باشد و در آن حکم قصاص تصریح شده است: "... زیرا من که خداوند، خدای تومی باشم، خدای غیوری هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می کنم. این مجازات شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می گردد" و "قتل نکن" (یکی از اصول ده فرمان). این اصل اخلاقی، منع آدمکشی است، اما در کتاب لاویان (Lévitique) از قبیله لوی که جزو پنج کتاب منسوب به موسی می باشد در بخش 24 در مجازات کفرآمده است: "... شخصی به خداوند کفر گفت... خداوند به موسی فرمود: "اورا بیرون اردوگاه ببر و به تمام کسانی که کفر او را شنیده اند بگو که دستهای خود را بر سراو بگذارند. بعد تمام قوم اسرائیل او را سنگسار کنند. هر کس به خدای خود کفر بگوید باید سزایش را ببیند و بمیرد. تمام

جماعت باید اورا سنگسارکنند... هرکس انسانی را بکشد، باید کشته شود... جان در برابر جان... شکستگی در برابر شکستگی، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان... هرکس حیوانی را بکشد، باید عوض بدهد، اما اگر انسانی را بکشد، باید کشته شود... پس آن جوان را بیرون اردوگاه بردند. همانطور که خداوند به موسی امر فرموده بود، سنگسار کردند". (ترجمه کتاب مقدس تفسیری 2002). در انجیل نیز بر احکام قصاص و سنگسار که از عهد عتیق اقتباس شده تاکید می شود: " گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سائیرانیا را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم" ... "گفته شده است که هرکس مرتکب قتل شود، محکوم به مرگ می باشد..." (انجیل متی قسمت 5 احکام تورات).

احکام الهی در مورد قصاص با استفاده از کتاب مقدس در قرآن نیز منعکس است، اما همچون مورد کتاب مقدس که فقط ده درصد آن شامل احکام قصاص، کشتن و سنگسار می شود، در سراسر قرآن نیز بیش از چهار آیه در مورد قصاص وجود ندارد. آیه 178 سوره البقره - آیه 179 سوره البقره 2 - آیه 194 البقره 2 و آیه 45 سوره مائده 5.

آیه های 178 و 179 از سوره البقره: يا ايها الذين امنوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى ... وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا اُولٰٓئِىۤا لِّلْبٰٓءِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ. (ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به زن قصاص توانید کرد... ای عاقلان حکم قصاص برای حفظ حیوه شماست تا مگر از قتل یکدیگر به پرهیزد.) و باز نیز آیه 194 از سوره البقره: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُّمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنۡ اَعْتَدَىٰ عَلَیْکُمْ فَاَعْتَدُوا۟ عَلَیْهِۦ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَیۡ عَلَیْکُمْ... (ماه های حرام را در مقابل ماه های حرام قرار دهید که اگر حرمت آن نگاه نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید پس هر که به جور و ستمکاری به شما دست دراز کند او را به مقاومت از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسیده ...) و آیه 45 از سوره المائده: وَ کَتَبْنَاۢ عَلَیْهِمْ فِیْهَا اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعِیْنَ بِالْعِیْنِ وَالْاَنْفَ بِالْاَنْفِ وَالْاِذْنَ بِالْاِذْنِ وَالسِّنَّۙ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنۡ تَصَدَّقَۢ بِهٖ فَهٗوَ کَفٰرَةٌ لَّهٗ وَ مَنۡ لَّمۡ یَحْکَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَ فَا وَلَئِکَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ. (و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنن و چشم را در مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود هرگاه کسی به جای قصاص به صدقه راضی شود کفاره گناه او خواهد شد و هرکس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود). (ترجمه فارسی قرآن کریم از الهی قمشه ای)

قرآن در زمان عثمان بن عفان سومین خلیفه از خلفای راشدین جمع آوری، تنظیم و تدوین شده است. وی بعثت گماشتن افراد فامیل اش در پست های

مهم دولتی، جهت بی دردرس حکومت کردن، مورد انتقادات شدید قرارداشت و بالاخره توسط مخالفین مصری در مدینه کشته شد. این قتل به علی نسبت داده شد و نتیجه ی آن خونخواهی عایشه همسرپیغمبروکینه و کدورت بین آنهاست که به "جنگ جمل" منتج شد. بزرگترین کارزندگی عثمان همان گردآوری و تألیف قرآنی است که امروز در دسترس مسلمانان می باشد. مرسوم کردن نماز جمعه نیز کارعثمان است. او اولین کسی است که قرآن را از بر کرد، زیبا هم می نوشت و نسخه هائی از قرآن را با دست خط خودش نوشته است.

در زمان ابوبکر و با مشاورت عمر، از یکی از مهم ترین کاتبان و حافظان قرآن بنام زید بی ثابت دعوت به عمل آمد تا قرآن را به صورت نوشته تنظیم و تدوین کند، ولی وی عصبانی شده و فریاد زده بود: "می خواهید کاری بکنید که فرستاده ی خدا خود نکرده است". بنابراین به نظر عده ای متخصصان تاریخ اسلام و قرآن، بسیاری گفته های محمد در قرآن ناپدید شده و یا مواردی به آن اضافه شده که گفته ی محمد نیست. باید یادآوری کرد که نسخه های قرآن عمر و علی و آیه هائی که در آنها نگارش یافته، در قرآن عثمان موجود نیستند و حذف شده اند. بدینسان عثمان نسخه ی جدیدی از قرآن تنظیم و آن را به هر شهر و دیاری فرستاد و دستور داد، اگر نسخه ی دیگری از قرآن در آنجا موجود است، آن را نابود کنند.

هدف از ذکر این مختصر، داستان سرائی نیست بلکه منظور این است که آنچه در دست است و به قرآن عثمان معروف است، صحت و سندیت صد درصد ندارد. در قسمت هائی از آن، جای شک و شبهه ی جدی وجود دارد. اما چرا عثمان دست به این کار یعنی به جعل مادی و معنوی در روحی الهی زده و به سانسور در قرآن اقدام کرده است؟ جواب همان است که عثمان خود گفته: "اتحاد یک پارچه مسلمین". وحدت خلیفه و امت، امام و امامت. در حقیقت هدف عثمان و نیز جانشینان وی، ادامه حکومت کردن بر تمام مسلمین، در سرزمین های مفتوحه زیر یک پرچم و یک قرآن مدون بوده است. چهار آیه ی قرآن در مورد قصاص، بهترین ضمانت امنیت سیاسی در دست خلفا و روحانیون است تا هر مخالفی را از سر راه بردارند. در این راه چه باک که توده های مردم بهای سنگینی به دستگاه قضایی دین سالاران بپردازند. امنیت دکتترین دولت دینی، امنیت سیاسی می آورد. اسلام ایدئولوژیک - سیاسی در دست حاکمیت، وسیله است و نه هدف. دگم های دین و مذهب، مانع آزادی فکرو اندیشه و رهائی از قیود حکومت حاکمان جبّار و ظالم است. عدم آزادی فکرو اندیشه، جسم را در قفس ایدئولوژی دین دولتی اسیر می کند. ماکیاول می گفت: " برای حکومت کردن همه چیز را و است". می توان قرآن را جعل کرد، پس و پیش کرد و از ده درصد کتاب مقدس و چهار آیه ی قرآن، دگم ساخت. مجازات قصاص سزای کسی است که از دگم ها و تهذیب اخلاقی پاسداران دین سیاسی - ایدئولوژیک تمرّد کند. قالب های دینی، "انسان گمراه" را در خود می پیچد و از انسان "گناهکار" اجازه فکر کردن و اندیشیدن را می گیرد. روح در بند، جسم را در غل و زنجیر نامرئی طبقات حاکمه محبوس

می کند. آزادی مادّی، بدون رهائی از قیود دین حکومتی و ایدئولوژی های حاکم ناممکن است.

ای برادر تو همه اندیشه ای  
ما بقی خود استخوان وریشه ای

درایران، امروز وضع قوانین به مراتب بدتر است زیرا مجازات مرگ از حیطة جامعه خارج و بنا بر قانون قصاص در حیطة شخصی قرار گرفته و اجازه می دهد نوجوانی صندلی را از زیر پای محکومی بکشد و دست به قتل شخصی ولی رسمی و قانونی بزند و یا مادری سالخورده و داغ دیده، طناب دار بر گردن جوانی بیاندازد. فراموش نکنیم که مجازات مرگ با طناب دار و یا سنگسار دلخراش ترین نوع اعمال مجازات ها هستند.

دکتر ژرف گیوتن ( Joseph Ignace Guillotin ) طراح گیوتین در ماه های اکتبر و دسامبر 1789 در مجلس موسسان فرانسه اظهار داشت: " شیوه ی سر زدن با گیوتین، انسانی تر از حلق آویز کردن است. در حقیقت احتضار با حلق آویز کردن طولانی تر است". این اظهار نظر، شقاوت و توحش حلق آویز کردن با طناب دار را نشان می دهد. چگونه می توان صدای شکستن استخوان های گردن، قطع نخاع و دست و پا زدن انسانی آویزان بر چوبه دار و یا صفیر سنگ هائی را که بر سر و تن انسانی محبوس در گودال، فرو می بارد تحمل کرد ( سنگ هائی نه چندان بزرگ که محکوم را فوری بکشند و نه چندان کوچک که به وی آسیبی نرسانند).

امروز از 198 کشور عضو سازمان ملل متحد، حداقل 138 کشور مجازات مرگ را الغا کرده اند. در اروپا از 47 کشور فقط بیولوژی مجازات مرگ را الغا نکرده است. کشورهائی که مجازات مرگ وسیعاً در آنها اعمال می شود عبارتند از: چین، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و پاکستان. در قوانین فدرال آمریکا، مجازات مرگ پیش بینی شده است، ولی 12 ایالت از پنجاه ایالت، آن را اجرا نمی کنند. در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در سال 1948 نیز تلویحاً " مجازات مرگ نفی شده است ولی نمی توان بر آن تکیه کرد، زیرا صراحت لازم را ندارد و می توان آن را بعنوان مخالفت با کشتن و احترام به زندگی انسان تفسیر کرد و نه الغای مجازات مرگ: " هر کس حق حیات و آزادی و امنیت شخصی دارد".

چگونه می توان به کمتر از آنچه ویکتور هوگو در صد و پنجاه سال پیش گفته است رضایت داد:

" الغای صاف و ساده و قطعی مجازات مرگ "

شهزاد سرمدی

10 دسامبر 2010 - پاریس

---

این مطلب با استفاده از کتاب ها و ماهنامه های زیر نوشته شده است:

1- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای 2- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری 2002

3- Reflexions sur la peine capitale, Arthur Koestler/ Albert

## علیه مجازات اعدام

رزا لوکزامبورگ

مترجم: کیوان شفیعی

چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۱ اوت ۲۰۱۰

\* این مقاله در نوامبر ۱۹۱۸ بعد از آزادی رزا لوکزامبورگ از زندان و پایان جنگ جهانی اول نوشته شده است.

برای زندانیان سیاسی که شکار یک نظام کهنه<sup>۱</sup> بودند، ما نه در آرزوی عفو بودیم و نه در پی بخشش و بزرگواری. ما حق آزادی و ابراز وجود و انقلاب را برای صدها انسان شجاع و وفاداری (معتقد) طلب کردیم که در زندانها و بازداشتگاهها (قلعه ها) فریاد و ضجه<sup>۲</sup> برمی کشند زیرا که تحت دیکتاتوری مجرمان امپریالیست سابق، از برای مردم، صلح و سوسیالیسم جنگیده بودند.

اکنون آنان همه آزاد هستند.

ما باری دیگر خود را در عناوین و رده‌ها آماده برای نبرد می‌یابیم.

این دار و دسته "شیدمن" و متحدین بورژوازش همراه با "مکس" - پرنس بادن - در مقام رهبریشان نبودند که ما را آزاد ساختند. این انقلاب پرولتاریایی بود که درهای سلولهای ما را گشود. اما طبقه‌ای دیگر از ساکنین بخت برگشته در آن عمارتهای تاریک و نمور کاملاً فراموش گشته اند. در حال حاضر هیچ کس در فکر چهره‌های افسرده‌ای که در تاریکی و حزن در پشت آن غم تاریکی دیوارهای زندان رها گشته اند، تنها به سبب جرائمی ناچیز بر ضد قانون رایج، نیست. بی شک آنان

نیز قربانیان بخت برگشته یک نظام اجتماعی شناخته شده اند که انقلاب آن را هدف قرار داده است - قربانیان یک جنگ امپریالیستی که رنج و بی‌نوایی را تا به آخرین حد خود بسان شکنجه‌ای غیر قابل تحمل رساند، و قربانیان آن قصابی ترسناک انسانها، که به یک بی‌ثباتی در غرایز پایه ایشان کشیده شدند.

عدالت طبقه بورژوازی باری دیگر همچون توری بوده است که به کوسه‌های بزرگ و درنده اجازه فرار داد در حالیکه ماهیهای ساردین کوچک در دام افتادند. منفعت برندگان که در خلال جنگ میلیونها به جیب زدند همگی یا بی‌گناه شناخته شدند و یا با مجازاتهای مسخره‌ای روبرو گشته و به حال خود گذاشته شدند. اما سارقین دون‌پا، مرد و زن، با مجازاتهایی دراکونین وار (دراکونین از حاکمین سفاک یونان قدیم پیش از دوران رفرم سوفوکل) تنبیه گشتند.

زخم خورده با گرسنگی و سرما در سلولهایی که به سختی گرم می‌شوند، این رها شدگان جامعه در انتظار عفو و رفعت هستند.

آنان در ناامیدی منتظر ملتهایی گشته اند که مشغله اصلیشان دریدن گلوی یکدیگر و تقسیم تاج و تخت بود. آخرین "هنزولامها" (خاندانی سلطنتی که مشترکاً امپراطوری آلمان، پروس و رومانی را تشکیل می‌دادند) این بی‌نوایان را فراموش کردند و از زمان فتح قدرت هیچ عفوی در کار نبوده است، نه حتی در تعطیلات رسمی "بردگان آلمان" که روز تولد قیصر است.

اکنون انقلاب پرولتاریایی باید با (حداقل) کمی مهربانی هم که شده به افشای زندگی تاریک زندانها، کاستیهای مجازاتهای دراکونین وار، براندازی مجازاتهای بربری در استفاده از زنجیر و شلاق، ارتقای وضعیت تا حداکثر امکان، مراقبتهای پزشکی، ورود و پخش غذا و شرایط کار بپردازد. این یک وظیفه افتخار آمیز است.

سیستم مجازات رایج که آغشته به روح خشن طبقاتی و بربریسیم طبقاتیست باید از ریشه تغییر یافته و جایگزینی بیابد.

اما یک اصلاح کامل در توازن با روح سوسیالیسم، تنها می‌تواند بر پایه یک نظام اقتصادی اجتماعی جدید برپا شود. چنانکه جرم و مجازات بر اساس آخرین تحلیلها ریشه‌هایی عمیق در چگونگی نظام سازماندهی جامعه دارند. یک سنجش ریشه‌ای حتی بدون پروسه‌های پیچیده قانونی نیز می‌تواند اتخاذ شود. مجازات اعدام، این بزرگترین شرم واکنش حداکثری سیستم آلمان، باید به طور کامل به دور انداخته



شود. چرا این دولت جدید کارگران و سربازان تا بدین حد مردد است؟! مفاخری چون "بکاریا"، "لیدبور"، "بارت"، و "دومینگ"، آیا این زشتی برای شما وجود ندارد؟!

می دانم که شما وقت و فرصت کافی ندارید، باید به هزاران نکته توجه کنید، و هزاران سختی و وظیفه در برابر شما قرار دارد. همه اینها کاملا درست است. اما از نزدیک توجه کنید که واقعا به چه مقدار از زمان نیاز است برای اینکه: "مجازات اعدام ملغی شود!" آیا شما به بحث و جدل خواهید پرداخت و در پی یک مناظره طولانی رای گیری را لازم می‌دانید؟! آیا خود را در دل پیچیده گیهای تشریفاتی، در ریزبینیهای حقوقی، در سوالات خطوط قرمز دپارتمانها و بخشها از دست خواهید داد؟!

اه! که چقدر این انقلاب آلمانی، آلمانی است!! چقدر بحث و جدلی و انتخابی است!! چقدر خشک و فاقد وقار و بزرگی است!!

مجازات اعدام فراموش شده، تنها یکی از آن جزئیات به عزلت رفته است. اما چقدر دقیق روح و فضای داخلی که انقلاب را اداره می‌کند با این جزئیات کوچک به خود خیانت می‌کند!! بگذارید یک بار به هر بخش عادی از انقلاب فرانسه رجوع کنیم. به عنوان مثال، بگذارید به کتاب خشک "میگنت" بپردازیم. آیا کسی می‌تواند این کتاب را بدون سردرد و تپش قلب بخواند؟؟ آیا کسی پس از گشودن آن، مهم نیست از کدام صفحه، می‌تواند آن را به کناری بگذارد پیش از آنکه با نفسی حبس شده آخرین آهنگ آن تراژدی ترسناک را بشنود؟ این همچون سمفونی بتهوون است که به درون یک زشتی و غول آسائی همچون تندر و توفانی بر پیکر زمان، عظیم با شکوه، در دستاوردها و اشتباهاتش، در شکست و پیروزی، در اولین ضجه طفلی ضعیف با تمام نفس، کشیده شده است.

و اکنون برای مادر آلمان این امر چگونه خواهد بود؟؟!!

همه جا در شهرهای کوچک و بزرگ، هنوز و همواره، حضور و عملکرد شهروندان قدیمی و آگاه سوسیال دموکراسی بی استفاده و فاقد اعتبار، همانان که کارتهای (بج) عضویت برایشان همه چیز است و انسانیت و روح برایشان هیچ است، حس می‌شود.

اما بگذارید این را فراموش نکنیم: تاریخ جهان بدون عظمت روح، بدون اعتماد به نفس قوی و بدون کنشهای آزادانه و اصیل ساخته نشده است.

“لیبکنخت” و من، در حین ترک دالانهای مهمان نوازی که چندی پیش در آن زندگی می‌کردیم، او در میان هم بندگان رنگ و رو رفته‌اش در زندان، و من با سارقین فقیر و زنان خیابانی عزیزم، با آنان که سه سال و نیم از زندگی خود را در زیر یک سقف از کنارشان عبور کردم، ما هر دو همانطور که آنان ما را بدرقه می‌کردند سوگند یاد کردیم: “که ما نباید شما را فراموش کنیم!”

ما از کمیته اجرائی انجمن کارگران و سربازان می‌خواهیم که به یک تغییر و اصلاح فوری در بهبود وضعیت بسیاری از زندانیان در زندانهای آلمان اقدام کند!

ما خواستار حذف کامل مجازات اعدام از کدهای مجازات آلمان هستیم!

در خلال این چهار سال قتل عام مردم، خون بسان سیلابی جاری گشته است. امروز، هر قطره از آن خون با ارزش باید با خلوص تمام در جامی بلورین حفظ و حراست شود.

فعالیت‌های انقلابی و بشر دوستی ژرف، این دو مهم (در هم تنیده) به تنهایی نفس حقیقی سوسیالیسم هستند.

جهانی باید دگرگون شود. اما هر اشکی که می‌چکد، زمانی که می‌توان آن را تحت حفاظت قرار داد اما دریغ ورزیده می‌شود، این یک ات‌هم است و فرد ([آنان که چشم بر بی عدالتی فرو بسته و از کنارش عبور می‌کنند]) جرمی را مرتکب شده که با بی توجهی و رهایی خود از بار سنگین مسئولیت آن، به کرم بی دفاعی در دل خاک آسیب رسانده است.